



امدادهای غیبی

در زندگی پیامبر اسلام



۱۶۸۹۵

۱۶۸۹۵

نداشت، مانند اسب رهواری شتابان پیشاپیش کاروان می‌دوید، زن‌های کاروان فریاد زدند: حلیمه! کمی آهسته مگر این همان الاغی نیست که تو را به زحمت می‌کشید، چه شده که حالا این طور تند می‌رود؟! گفتم پسر با برکتی در آغوش دارم.^۵

در قرآن نظیر این امداد غیبی، درباره حضرت مریم (علیها السلام) آمده است؛ هنگامی که وضع حمل وی فرا رسید، به درختی پناه برد و از شدت درد و تنهایی و وحشت اتهام از خدا تمنا می‌کرد، ولی در این زمان صدایی شنید:

﴿فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَلِيمًا﴾^۶
 «ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: همگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی قرار داده است و این تنه خرما را به طرف خود تکان ده، خرمای تازه بر تو فرو می‌ریزد.»

قرآن در مورد دیگر، آمدن نعمت‌های بهشتی را به صورت امدادهای غیبی، برای مریم (علیها السلام) مطرح نموده است:

﴿... كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۷
 «هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آنجا می‌دید، از او پرسید: ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟! می‌گفت: این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد.»
 هر چند میان حلیمه و مریم، از نظر جایگاه

درباره آن حضرت اشاره می‌شود:

۱. امدادهای غیبی در دوران کودکی
 زندگانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آغاز کودکی تاروژی که به پیامبری برگزیده شد، دارای حوادث شگفت‌انگیزی است، تمام این حوادث جنبه کرامت و امداد غیبی دارند و هر کدام شاهد گویایی هستند که حیات آن حضرت زندگی عادی نبوده است؛ چنان‌که تاریخ نویسان از قول حلیمه سعیدیه نوشته‌اند: آنگاه که من پرورش (محمد) را عهده‌دار گردیدم، هنگامی که وی را در آغوش گرفتم چشمانش بسته بود، خواستم پیشانی‌اش را ببوسم، چشم‌هایش را گشود و به چهره من نگاه کرد، نوری در چشمانش درخشید، از همان لحظه دلم گرم و مهر وی بر قلبم نشست.^۱
 خواستم در همان لحظه وی را شیر دهم، پستان چپ را که دارای شیر بود در دهان او نهادم، ولی کودک به پستان راست من متمایل بود در حالی که من از روزی که بچه دار شده بودم شیری در پستان راست خود ندیده بودم، ولی اصرار نوزاد و ادا کردم کرد که پستان بی شیر را در دهان او بگذارم، با شروع کودک به مکیدن، رگ‌های خشک آن پُر از شیر شد و این پیش آمد غیر عادی سبب تعجب حاضرین گردید.^۲ و من احساس کردم که پستان چپ هم پُر از شیر شد. شادمانی مرا فراگرفت، و از شوق بی اختیار گریستم و او را در آغوش فشردم.^۳

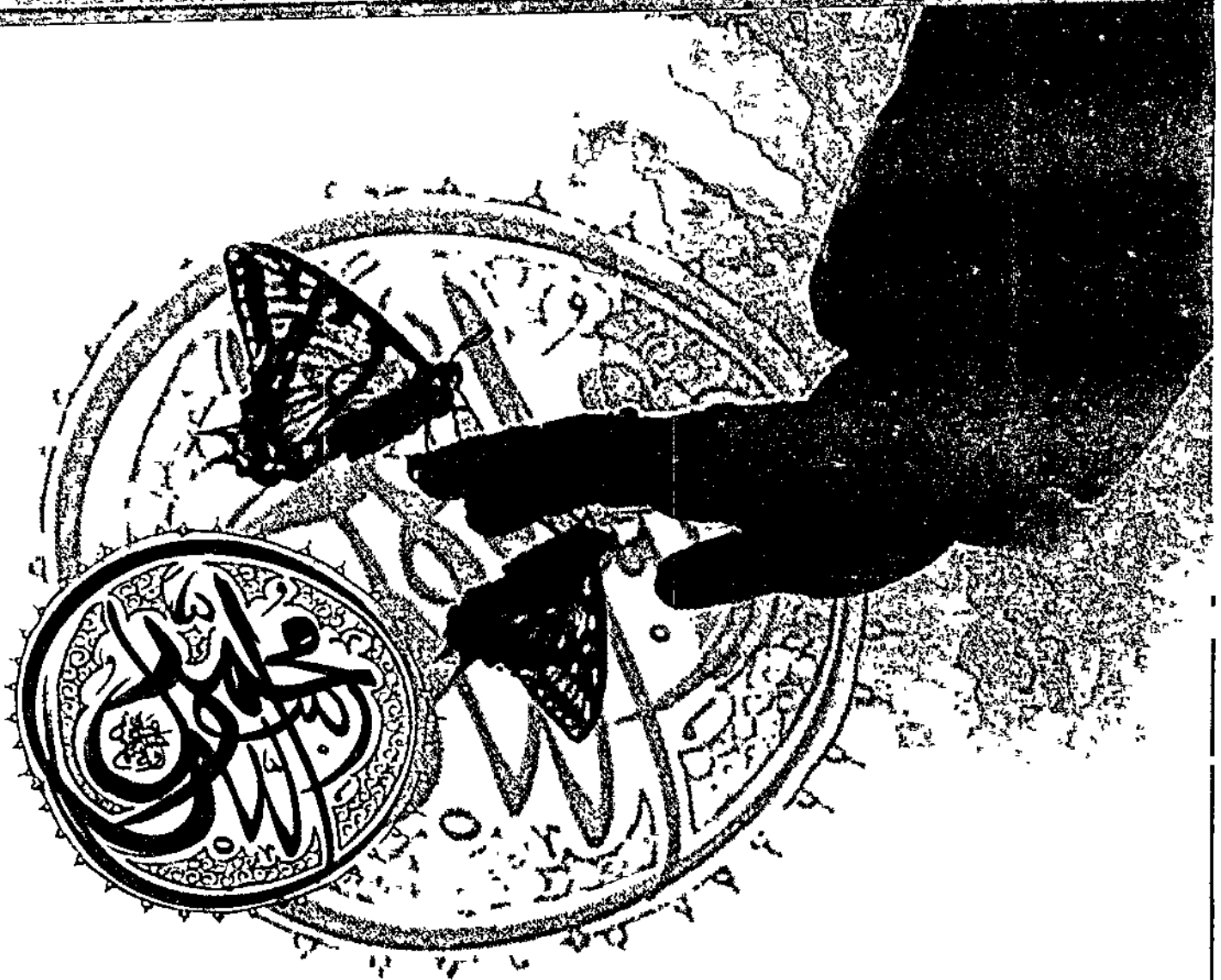
حلیمه می‌گوید: قسم به خدای که جانم در دست اوست وقتی کاروان ما، آماده حرکت به سوی قبیله بنی سعد شد و من محمد را در بغل داشتم، مرکبم که قبلاً چندان توان راه رفتن

در میان مردان بزرگ تاریخ، کسی به اندازه محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر بزرگ اسلام، زندگی پُر موج و سراسر حادثه نداشته و هیچ یک یا آن سرعت در محیط خود، و سپس در جهان، چنین نفوذی نداشته و کسی از میان چنان جامعه عقب افتاده، تمدن و فرهنگ آن چنان شکوهمند را به ارمغان نیاورده است، این حقیقتی است که تاریخ نویسان شرق و غرب به آن معترفند.^۴

یکی از موضوعات مهم که در قرآن مجید به صورت‌های گوناگون مطرح شده است امدادها و کمک‌های غیبی است که از سوی خداوند نسبت به پیامبر اعظم اسلام (صلی الله علیه و آله) صورت گرفته است. قرآن مجید مکرراً امدادهای غیبی را با شیوه‌های مختلف و واژه‌های متنوع برای پیامبر خاتم‌الیاوری نموده است.

مطالعه تاریخ زندگی آن اسوه بزرگ صحنه‌های آموزنده را به خاطر می‌آورد. زندگی اسرارآمیزی مانند نخستین سال‌های تولد، نزول وحی، جسرین هجرت، نبردها و مقاومت‌های سنگین پیامبر و یاران وی، و نیز امدادهای غیبی در لحظه‌های سرنوشت‌ساز و... هر کدام درس بزرگی است؛ بدین لحاظ تاکنون صدها کتاب درباره زندگانی پیامبر اسلام به نگارش در آمده و هر کدام گوشه‌ای از زوایای تاریخ وی را روشن ساخته‌اند.

از نکات مهم که در مراحل گوناگون زندگی پیامبر به چشم می‌خورد امدادهای غیبی است که همواره از سوی خداوند شامل حالش بوده، قرآن مکرراً این کمک‌ها را یادآوری می‌کند، در ذیل تنها به ذکر نمونه‌هایی از لطف‌های غیبی



این رو قرآن زندگی پیامبر را در نظر او مجسم می‌سازد که خداوند چگونه وی را همواره مورد امدادهای خود قرار داده، و در سخت‌ترین لحظات زندگی حمایتش نموده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَجِدك يَتِيمًا فَسَوَّآءَ﴾^۱ «آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟!»

این آیه با خطاب لطف‌آمیز و امیدانگیز، امداد خداوند را به پیامبر می‌نمایاند و بیشینه الطاف غیبی را به وی، یادآوری می‌کند. استفهام «آلم یجدک» برای طلب اقرار و تنبیه است به اینکه تو در میان مردم یتیمی ناشناس بودی، اما عنایت خداوند پیوسته شامل حالت شد. پیامبر در شکم مادر بود که پدر را از دست داد، خداوند وی را در شکم آمنه پرورش داد، هنگام تولد او محیط شرک آلود مکه و اوضاع اخلاقی حاکم در منطقه با پرورش وی مناسب نبود، عنایت ربوبی او را در آغوش زن پاک سرشتی به نام

فاصله زیاد است، ولی اگر لیاقت خود مریم، سبب این‌گونه امداد شد، بدون شک درباره «حلیمه» مقامی که نوزاد در درگاه خداوند داشت موجب گردید، که دایه و خدمتکار آن حضرت مورد عنایت الهی قرار گیرد؛ چنان‌که حلیمه می‌گوید: چون حضرت را به خیمه رساندیم شیر از پستان شتر ما جاری شد، آنقدر که ما و اطفالم را کافی بود، شوهرم گفت: فرزند مبارکی گرفتیم، که از برکت او نعمت به ما رو آورد^۲ و از روزی که محمد صلی الله علیه و آله را به خانه بردم، خیر و برکت در خانه‌ام رخ نمود و دارایی و گله‌مان رو به فزونی گذارد.^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدود چهار سال نزد حلیمه، در میان قبیله «بنی سعد» اقامت داشت، و در سال پنجم ولادت، حلیمه او را به مادرش باز گرداند، این قبیله از برکت رسول خدا صلی الله علیه و آله در وسعت و نعمت شدند و کرامت‌ها مشاهده کردند.^۴ از

● «محمد هیچ‌گاه جز از پستان راست شیر ننوشید، پستان دیگر را برای برادر همشیرش گذارده بود، هرگاه شب‌ها در میان خیمه‌گریه می‌کرد، او را از چادر بیرون می‌بردم و با دقت و تفکر، چشمانش به ستاره‌ها دوخته می‌شد، وی در مدت پنج سال محافظت دایه مهربان، زبان عربی فصیح را آموخت که بعدها رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن افتخار می‌کرد، سپس حلیمه وی را به مکه آورد و مدتی نیز آغوش گرم مادر را دید.»

«حلیمه سعادیه» جای داد،^{۱۲} که او را با خود به صحرا برد و در میان محبت خانواده و قبیله نگهداشت.^{۱۳}

مورخین داستان‌های عجیبی دربارهٔ عنایات غیبی در دوران کودکی رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» از زبان حلیمه نقل کرده‌اند، از جمله این‌که: «محمد هیچ‌گاه جز از پستان راست شیر ننوشید، پستان دیگر را برای برادر همشیرش گذارده بود، هرگاه شب‌ها در میان خیمه گریه می‌کرد، او را از چادر بیرون می‌برد و با دقت و تفکر، چشمانش به ستاره‌ها دوخته می‌شد، وی در مدت پنج سال محافظت دایهٔ مهربان، زبان عربی فصیح را آموخت که بعدها رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به آن افتخار می‌کرد، سپس حلیمه وی را به مکه آورد و مدتی نیز آغوش گرم مادر را دید.»^{۱۴}

این کودک مبارک، پس از برگشت به مکه، مدتی را در دامن پر مهر مادر، سپری نمود، ولی بعد از وفات مادر، جایگاه بعدی‌اش خانهٔ عبدالمطلب گردید، آن پیر روشن ضمیر در سیما و گفتار فرزند زادهٔ خود هزاران اسرار را مشاهده می‌کرد، لذا روز و شب از او جدا نمی‌شد، در بستر خویش وی را می‌خواباند و در مسند سروریش پهلویش خود جای می‌داد و رفتارش با او سرشار از محبت بود.^{۱۵}

عبدالمطلب نیز در وقت رحلت، دست پیامبر را در میان دست گزیده‌ترین فرزندان خود ابوطالب «علیه‌السلام» گذارد^{۱۶} و چشم بر هم نهاد، خانه ابوطالب نیز پناهگاه محکم و دایمی آن حضرت گردید. ابوطالب، با افتخار سرپرستی پیامبر را بر عهده گرفت؛ زیرا او با عبدالله پدر «محمد» از یک مادر بودند.^{۱۷} ابوطالب شخصیتی بود معروف به سخاوت و نیکوکاری بدین جهت، «عبدالمطلب» او را برای نگهداری نوهٔ ارجمند خود برگزید؛ هر چند که ابوطالب عیال‌مند بوده و ثروتمند نبود ولی با تمام توان در راه تواضع محمد «صلی الله علیه و آله» تلاش می‌کرد.

پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» مدام، در این جا به جا شدن، لطف‌های پروردگار را مشاهده می‌کرد، این ماواهای پر از مهر و دامن‌های

پاک، روح او را از محبت و خیر سرشار نمود، و هم چنین در برابر نفوذ عقاید باطل محفوظ داشت، بدین لحاظ حتی در دوران کودکی و نوجوانی گفتار و رفتاری نا به جا از او دیده نشد؛^{۱۸} از این رو قرآن دوره یتیمی پیامبر و امدادهای غیبی در مورد او را یادآور می‌شود: «مگر تو را یتیم نیافت و پناه داد»،^{۱۹} «و وجدک ضالاً فهدی»^{۲۰}، «آیا نبود که راه به جای نمی‌بودی قدم به قدم هدایتت کرد.»

مفسرین در توجیه این آیه و معنای ضال، احتمالاتی داده‌اند، تا آنجا که فخر رازی بیست توجیه و احتمال برای آن آورده است که بیشتر آن با مقام آیه تناسبی ندارد، در مجمع البیان، هفت احتمال ذکر شده که سه احتمال آن راجع به داستان‌های گم شدن حضرت در بیابان یا شهر مکه است،^{۲۱} در حالی که این آیات، در مقام بیان لطف‌ها و نعمت‌های معروف است، پیامبر اگر احياناً چند ساعتی گم شده و پیدا شده معنا ندارد که این مطلب در ردیف امدادهای مهم ذکر شود، ولی حق، معنای دیگری از مجمع البیان است، یعنی اینکه ای پیامبر! تو در نبوت و شریعت یا شناسایی حق آشنا بودی، سپس خداوند هدایتت نمود.^{۲۲}

بدون شک پیامبر قبل از رسیدن به مقام نبوت، فاقد این فیض الهی بود. خداوند دست او را گرفت، هدایت فرموده و به این مقام رساند و اگر امداد غیبی دست او را نمی‌گرفت، وی هرگز به سر منزل مقصود راه نمی‌یافت، بنابراین مراد از «ضاللت» نفی ایمان، پاک‌ی و تقوا نیست، بلکه نفی آگاهی از اسرار نبوت و قوانین اسلام است که بعد از بعثت و عنایت خداوند، بر همه این امور واقف شد.^{۲۳} بنابراین آیات فوق نیاز به توجیهات نامناسب ندارد؛ زیرا که ذکر این الطاف «آلم یجدک...» و «و وجدک ضالاً...» نسبت به امدادهای گذشته پروردگار به آن حضرت است که از ابتدای زندگی تا دوران بعثت شامل حال او گردیده است.

تاریخ زندگی پیامبر «صلی الله علیه و آله» شاهد است که او هرگز از طریق توحید منحرف نگردیده و تحت تأثیر محیط قرار نگرفت؛ اگر خداوند او را هدایت نمی‌کرد، او خود نمی‌توانست تمام جوانب شریعت را درک

نماید، چنان که قرآن می‌گوید: «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نورا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا...»^{۲۴}؛ «تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست [و از محتوای قرآن آگاه نبودی] ولی ما آن را نور قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم...»

قرآن بعد از بیان دو امداد بزرگ «الم یجدک...»، «و وجدک...» دربارهٔ پیامبر، عنایت سوم خداوند نسبت به او را یادآور می‌شود:

«و وجدک عائلاً فأغنی»^{۲۵}؛ «و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود.»

این آیه منطبق با زمانی است که حضرت در کفالت ابوطالب «علیه‌السلام» بود، هر چند که ابوطالب ثروتمند نبود، ولی بهترین سرپرست پیامبر بود.^{۲۶} فاطمه دختر اسد، همسر ابوطالب، رسول خدا را پرورش داد؛ همان بانویی که هنگام وفاتش، رسول خدا او را در پیزاخن خویش کفن کرد، در قبرش فرود آمد و در لحداو خوابید و چون به او گفته شد ای رسول خدا! برای فاطمه بنت اسد بی‌تاب گشته‌ای؟ فرمود: «او براستی مادرم بود؛ چرا که کودکان خود را گرسنه می‌داشت و مرا سیر می‌کرد، و آنان را گردآلود می‌گذاشت، و مرا شسته و آراسته می‌داشت، راستی که مادرم بودم.»^{۲۷}

پیامبر در کفالت ابوطالب، برای یاری عمومی عیال‌مندش به کار و تلاش برخاست، و در آغاز جوانی با ابوطالب، سفر شام را در پیش گرفت و دارای بصیرت در کار تجارت گردید، و هم به امانت، شهرت یافت و نظر خدیجه آن زن هوشمند و بزرگوار، به سویش جلب شد و از او تقاضای سرپرستی کاروانش را که به شام می‌رفت، نمود. از این سفر سودی بر آمد که خدیجه را خوشحال نمود و زمینه برای امداد الهی بیشتر، در آینده فراهم شد. آشنایی خدیجه با صفات عالی محمد «صلی الله علیه و آله» سبب پیشنهاد ازدواج گردید و پس از آن این بانوی بزرگ از جان و دل ثروتش را در اختیار رسول خدا نهاد^{۲۸} تا از این سرمایه در جهت رشد اسلام استفاده نماید؛ چنانکه بعد از

ظهور اسلام غنایم فراوانی در جنگ‌ها نصیب پیامبر شد، آن گونه که برای رسیدن به هدف رسالتش بی‌نیاز گردید.^{۲۹} به هر حال آن یتیمی و آن گونه سرپرستی، آن بینوایی و سپس بی‌نیازی، نمونه بارز امداد الهی بود، تا او پیامبری شود که دردها و نایسامانی‌ها را خود دیده باشد و کار رهبری مردم را به عهده گرفته، درماندگان را یاری و بینوایان را بی‌نیاز سازد.

۲. امداد در شرح صدر

خداوند در قرآن در سوره «شرح» امدادهای بزرگ دیگری را نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله بازگو می‌نماید:

﴿إِنَّمَا نَشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿۱﴾﴾ آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم و بار سنگین تو را از تو بر انداشتیم؟!﴾

خداوند در این سوره به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد به اینکه کمر خدمت در راه خدا ببندد، و به سوی او رغبت کند، بدین منظور نخست منت‌ها و امدادهای خویش را بر او تذکر می‌دهد.^{۳۱}

لحن این آیات آمیخته با لطف، یادآور امدادهای غیبی، در مورد پیامبر می‌باشد، تا او رادل‌داری و تسلی بخشد، مراد از شرح صدر، گسترش آن، به وسیله نور الهی و آرامش خاطر از ناحیه خداوند می‌باشد.^{۳۲} بدون شک مراد از شرح صدر پیامبر معنای کنایی آن است؛ یعنی توسعه یافتن روح و فکر پیامبر، این توسعه می‌تواند هم وسعت علمی پیامبر را از طریق وحی و بعثت شامل گردد و هم گسترش تحمل و استقامت او را در برابر کارشکنی‌های دشمنان^{۳۳}؛ به عبارت دیگر، خداوند با این عنایت خود، نفس پیامبر را طوری نیرومند ساخت که نهایت استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند^{۳۴} و قلب نازنینش وسعتی داشته باشد که حقایق و معارفی که به وی القاء می‌شود، بپذیرد.

البته گرفتگی سینه و فشار روحی پیامبران، از فشار سنگینی رسالت به وجود می‌آید؛ چرا که آنان از سویی مقهور فرمان‌های پی در پی وحی بودند که باید رسالت خود را ابلاغ کنند، از طرف دیگر قدرت‌مندان و مردم برای حفظ

وضع کنونی و عقاید باطل در برابرشان می‌ایستادند؛ چنانکه موسی علیه‌السلام پس از فرمان رسالت، نگران تکذیب فرعونیان بود و خود را در تنگنای سختی می‌دید، لذا فرمود: «پسروردگارا! از آن بسیم دارم که مرا تکذیب کنند! و سینه‌ام تنگ می‌شود، و زبانم به قدر کافی گویا نیست، [برادرم] هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند).»^{۳۵}

این موضوع به قدری اهمیت دارد که موسی علیه‌السلام، در جریان مأموریت یافتن به دعوت فرعون، قبل از هر چیز از خداوند شرح صدر را به امداد می‌طلبد:

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَسْقُوهُا قُرْبِي ﴿۱﴾﴾ «گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن، کارم را برآیم آسان گردان، و گره از زبانم بگشای، تا سخنان مرا بفهمند.»

شرح صدر در مقابل ضیق صدر است. اصولاً هیچ رهبر بزرگی نمی‌تواند بدون شرح صدر به مبارزه با مشکلات برخیزد، و این عظیم‌ترین هدیه و امداد خداوندی به رسول اکرم بود. در حدیثی پیامبر می‌فرماید: «من درخواستی از خدایم نمودم و کاش این تقاضا را نمی‌کردم، عرض کردم خداوند! به پیامبران قبل از من بعضی یاد را در اختیارشان قرار دادی، و بعضی مردگان را زنده می‌کردند، خداوند فرمود: آیا تو یتیم‌نبودی پناهت دادم؟ گفتیم: آری، فرمود: آیا گمشده‌نبودی هدایت‌ت کردم؟ عرض کردم: بله، فرمود: آیا سینه تو را گشاده و پشتت را سبک بار نکردم؟ عرض کردم آری ای خدای من!»^{۳۷}

بنابراین مراد از شرح صدر رسول خدا، وسعت نظرویی است به طوری که ظرفیت تلقی وحی را و هم چنین نیروی تبلیغ رسالت و تحمل ناملایماتی را که در این راه می‌بیند، داشته باشد تا در راه هدف خود مقاوم باشد و بر مشکلات پیروز آید.^{۳۸}

این آیه نشان می‌دهد که نعمت «شرح صدر» از امدادهای بزرگ است. به راستی که اگر کسی حالات پیامبر را مطالعه کند و میزان شرح صدر او را در حوادث سخت دوران رسالتش بنگرد

یقین می‌کند که این از راه عادی ممکن نیست، بلکه تأیید غیبی و امداد ربّانی، در کار بوده است.^{۳۹} بدین خاطر بود که پیامبر اسلام، به عالی‌ترین روش مشکلات رسالت را پشت سر گذاشت و وظایف خود را به خوبی انجام داد، به گفته «ویلیام مور» در کتاب «سیرت محمد»: «... پیامبر اسلام کارهایی را انجام داد که خردها را مستحیر می‌نماید، تاریخ مصلحی را مانند محمد ندیده که در اندک زمانی نفوس را بیدار و اخلاق را زنده و شان فضیلت را بالا ببرد.»^{۴۰}

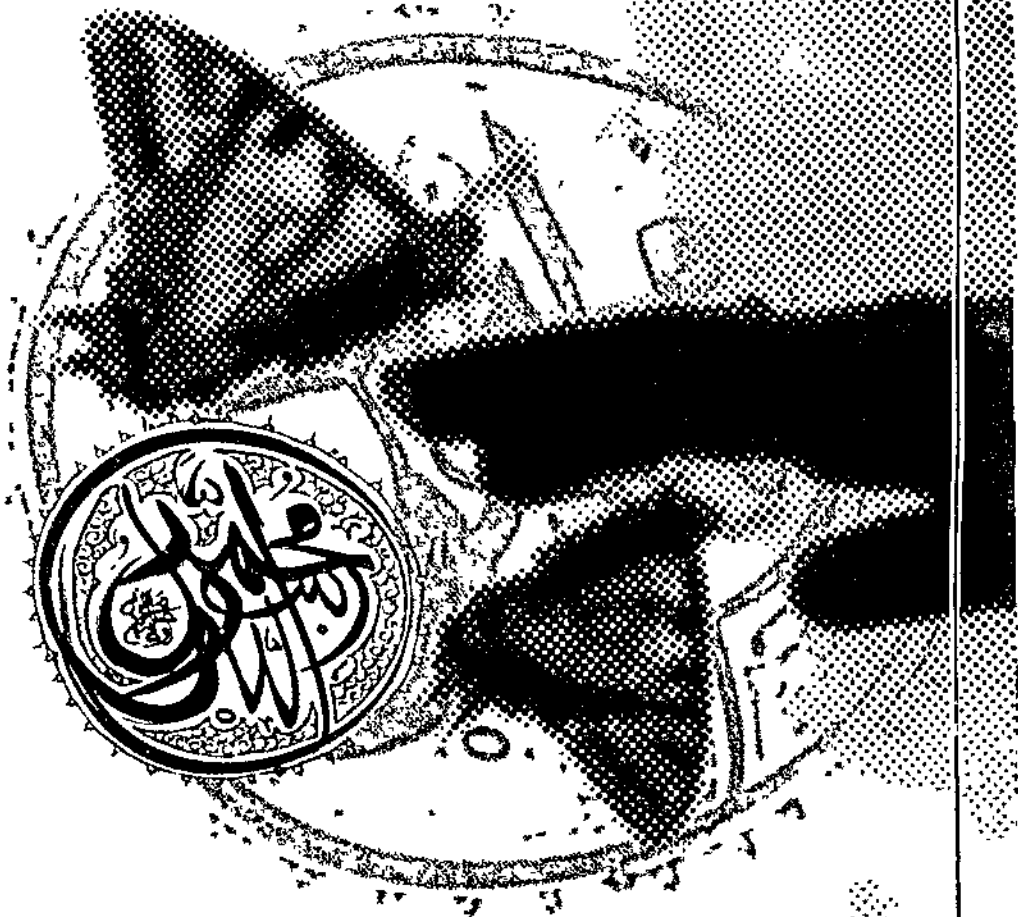
آیاتی فشار روحی رسول اکرم را در آغاز رسالت بیان می‌کند که آن چنان دچار فشار سینه شده بود که احتمال می‌رفت، ابلاغ بعضی از وحی را ترک گوید:

﴿فَلَمَّا كَثُرَ مَا يُرْحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ...﴾ «شاید [ابلاغ] بعض آیاتی را که به تو وحی می‌شود، [بخاطر عدم پذیرش آنها] ترک کنی [و به تأخیر اندازی] و سینه‌ات را این جهت تنگ [و ناراحت] شود...».

ولی خداوند پیامبر را یاری نمود، با نور علم سینه‌ او را گشوده و از تنگنای فرمان‌های رسالت و لجاجت دشمنان نجات داد و آفاق تیره را برایش روشن نمود.

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿۱﴾﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿۱﴾

وضع برداشتن و فرو نهادن است. «وزر» به



۷. سوره آل عمران (۳) آیه ۳۷.
۸. علی اکبر حسینی، زندگانی خاتم پیامبران، ص ۲۵.
۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ائمه طالب، بیروت، دار الایضام، ۱۳۰۵ هـ، ج ۱، ص ۳۳.
۱۰. محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۵۳، ص ۵۳.
۱۱. سوره ضحی (۹۲) آیه ۲.
۱۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۸.
۱۳. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی، قسمت دوم، جزء بیستم، ص ۲۳.
۱۴. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۷.
۱۵. پرتوی از قرآن، پیشین، ص ۱۲۳.
۱۶. دکتر محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵.
۱۷. همان، ص ۵۶.
۱۸. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، قسمت دوم، جزء سیام، ص ۱۲۳.
۱۹. سوره ضحی (۹۲) آیه ۲.
۲۰. سوره ضحی (۹۲) آیه ۷.
۲۱. طبرسی، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، ج ۱، ص ۷۶۶.
۲۲. همان.
۲۳. سید محمد حسین فضل الله، بین وحی القرآن، بیروت، دار الملایک، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱، ص ۳۸۰. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۱-۱۰۵.
۲۴. سوره شوری (۲۲) آیه ۵۲.
۲۵. سوره ضحی (۹۲) آیه ۸.
۲۶. دکتر محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۶.
۲۷. محمد ابراهیم آیتی، همان، ص ۳۶۸-۳۶۹.
۲۸. وهب الزجیلی، تفسیر المنیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۱ هـ، جزء ۳۰، ص ۲۸۵-۲۸۶.
۲۹. مکرم شرازی، و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۱-۱۰۵.
۳۰. سوره انشراح (۹۲) آیات ۱ و ۲.
۳۱. طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۵۸.
۳۲. مفردات راضی، ماده شرح، دمشق، دار القلم، ص ۲۹۲.
۳۳. مکرم و دیگران، نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۲.
۳۴. طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۵۹. تفسیر المنیر، ج ۳۰، ص ۲۹۲.
۳۵. سوره شمره (۲۶) آیات ۱۲ و ۱۳.
۳۶. سوره طه (۲۰) آیات ۲۵-۲۸.
۳۷. طبرسی، مجمع البیان، جزء ۱۰، ص ۷۷.
۳۸. همان، ص ۲۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۵۹.
۳۹. مکرم و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۲.
۴۰. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، قسمت دوم، جزء سیام، ص ۱۵۷.

زندگیش به گوش برسد؛ غالباً معنای لغوی آن منظور نیست، بلکه مراد ظهور آثار سنگینی و زور بر آدمی است، لذا وضع وزر به معنای از بین بردن آن سنگینی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله احساس می کرد. در نتیجه معنای دو جمله «الم نشرح...» و «وضعا عنک...» این می شود که «محققاً ما سینهات را کشودیم و سنگینی هایی را که بردوش بود برداشتیم». به هر حال مراد از «وضع وزر» این است که خداوند با امداد خود، دعوت پیامبر را نافذ و جهادش در راه حق را امضاء نمود و اسباب پیشرفت دعوت او را در سراسر گیتی فراهم نمود.

سنگینی های معنوی مانند آثار گناه، مسئولیت و تعهد... گفته می شود، ولی به قرینه پیوستگی این آیه، با آیه «الم نشرح...» ظاهر این است که مراد از این بار توان فرسا و سنگین، سنگینی بار مسئولیت رسالت است که خداوند پیامبرش را مکلف به آن نموده، از کوشش فراوان و تحمل سختی های فراوان به سبب انجام این وظیفه خطیر و موانع فراوانی که در راه آن وجود داشت، سپس این سنگینی با فراوان شدن مسلمانان و داخل شدن مردم فوج فوج به دین اسلام، سبک گردید و مردم قسمت هایی از زحمت رسول خدا را به دوش کشیدند؛ دین خدا را منتشر کردند و مردم را به رسالت وی بشارت دادند، و این گونه پشت رسول الله از سنگینی بار رسالت، با امداد الهی سبک شد.

اینکه ضیق صدر فرموده است، گویا که فشار و سنگینی انجام رسالت راه تنفس را می بندد و اعضا را از تحمل این بار سنگین ناتوان می کند. وزر در اینجا تناسبی با گناه ندارد، بلکه مراد سنگینی انجام مأموریت و فشار موانع خارجی می باشد و «انقاض ظهر» به معنای شکستن پشت کسی است؛ شکستی که

پی نوشت ها:

۱. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۷۰، ص ۱.
۲. سید علی اکبر حسینی، زندگانی خاتم پیامبران، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۴، ص ۳۳-۳۵.
۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۵، ص ۳۲۵.
۴. سید علی اکبر حسینی، زندگانی پیامبر اسلام، ص ۳۵.
۵. همان، ص ۳۶.
۶. سوره مریم (۱۹) آیه ۲۴ و ۲۵.